

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.298570.2097>

Social and cultural consequences and misogyny; a case study of Ahwazi women

Abstract

This study aimed at the study of social and cultural consequences of misogyny in Ahwaz in two fields of childhood socialization and social expectations, to find important factors affecting the formation of this phenomenon and solutions to reduce it. This is qualitative research using grounded theory as a method. The authors have conducted 21 semi-structured interviews with Ahwazi women between age of 16-65 and also cultural experts to conceptually reconstruct the consequences of misogyny and interviews were continued to the level of saturation. As a result, this paper introduces a paradigmatic model analyzing 149 concepts, 29 pivotal categories and 2 core categories including women's gender socialization and non-realized expectations. The final model specifies contextual conditions like patriarchal culture, unbalanced role division and the collision of men's and women's worlds as the intervening conditions, undertaking female exhibiting behavioral manner, and changes in family values as interactions and weak self-confidence, weak humane character, poor feeling of security and beauty-based self-image as consequences of misogyny.

Keywords: misogyny, female socialization. Unrealized expectations, gender attitude, beauty-based self-image

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی ایران،

سال پنجم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۱، صص ۲۵۴۱-۲۵۵۵

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.298570.2097>

بررسی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی نگرش منفی به زنان، مطالعه موردی شهر اهواز

محمد مجدی نسب^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

منصور حقیقتیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۷

رضا اسماعیلی^۳

چکیده

هدف از انجام این تحقیق بررسی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی نگرش منفی به زنان در شهر اهواز در دو حوزه ی نگرش جامعه‌پذیری کودکی و حوزه انتظارات اجتماعی است که به منظور شناسایی و یافتن مؤلفه‌های مؤثر بر شکل‌گیری این پدیده و به تبع آن تلاش جهت کاهش یا حداقل تعدیل آن صورت گرفته است. برای رسیدن به این امر از رویکرد تحقیق کیفی و روش گراندد تئوری استفاده شده است، که ضمن بازسازی معنایی پیامدهای نگرش منفی بر زنان شهر اهواز با انجام مصاحبه‌های عمیق با ۲۱ نفر از زنان ۱۶-۶۵ سال و نیز کارشناسان تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. در نهایت مدل پارادایمی نتایج حاصل از این پژوهش ارائه شد. برای رسیدن به این مدل و در تحلیل داده ها، ۱۴۹ مفهوم، ۲۹ مقوله‌ی محوری و ۲ مقوله هسته‌ای به تفکیک ۲ بعد جامعه‌پذیری جنسیتی و انتظارات برآورده نشده از زنان مشخص شد. در مدل نهایی، شرایط زمینه‌ای مانند بستر فرهنگی مردسالار، شرایط مداخله‌گر مانند تفکیک نامتعادل نقش و یا تقابل دنیای زنان با مردان که منجر به شکل‌گیری نگرش منفی به زنان می‌شود با تعامل‌هایی مانند تکیه بر الگوی رفتاری ظاهرگرایانه زنانه، تغییر در ارزشهای خانواده، زیبایی ظاهری و پیامدهایی شامل ضعف خودباوری، ضعف انسانیت، عدم احساس امنیت و ارزشمندی زیبایی مشخص شدند.

واژگان کلیدی: نگرش منفی به زنان، جامعه‌پذیری زنان، انتظارات برآورده نشده، نگرش جنسیتی، ارزشمندی زیبایی

۱ - دانشجوی دکتری علوم اجتماعی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان ایران، majdi_dez@yahoo.com

۲ - دانشیار گروه علوم اجتماعی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران (نویسنده مسئول)، Mansour_haghighatian@yahoo.com

۳ - استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، خوراسگان ایران، esmaili40@yahoo.com

نگرش، شخصیت و رفتار موضوعاتی نیستند که در مدت کوتاهی در افراد شکل گیرند و یا تغییر نمایند. نگرش نوعی حالت آمادگی است که فرد در مسیر اجتماعی شدن می‌آموزد و در صورت برخورد با موضوع نگرش، در رفتار و بیانش تجلی می‌یابد. بررسی سطحی مسیر اجتماعی شدن افراد جامعه ما از دیر باز تا کنون روشن می‌نماید که: یکی از مسائلی که زنان در اعصار گوناگون با آن مواجه بوده‌اند، وجود نگرش منفی در حوزه‌های مختلف نسبت به آنان بوده‌است؛ که در این بین گاهی به او یادآور شده‌اند که بدنت سرمایه‌ای است که باید برای منزلت اجتماعی به همراه بیاورد (کوینک و کرک ۲۰۰۲ص ۱۴) و از طرف دیگر گاهی بهترین بودنش را در گرو ندیدن نامحرم و حضور حداقلی در جامعه برایش مطرح داشته‌اند (حضرت فاطمه زهرا (س) بحار الانوار: ص ۹۲). این نوع نگرش‌های متفاوت در جامعه ما به آنان چشم‌داشت‌های متفاوت و گاهی متناقض از زنان، گاهی پیامدهایی را به همراه داشته که بدان سبب گوی تکلیف و نقش زنان در در جامعه به روشنی مشخص نیست و خود زنان نیز در نگاه خود دچار سردرگمی و بلاتکلیفی‌اند. اشتباهات سهوی و یا عمدی در طرح این نوع نگرش به آنان باعث گردیده یکی از مؤثرترین مکانیسم‌های تربیتی جامعه به حاشیه رفته که پیامدش مسأله‌ها و آسیب‌های بعدی در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی بوده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند دستیابی نابرابر زنان در مقایسه با مردان به منابع و امکانات در خانواده باعث احساس بیگانگی اجتماعی، دوگانگی آگاهی، بیماری روانی و افسردگی برای زنان بوده (تبریزی و سیدان، ۱۳۸۵) که خود، پیامد و آسیب‌های بعدی همچون مصرف‌گرایی و جراحی‌های زیبایی غیرضروری، عدم رشد و تحرک اجتماعی، تعارض نقش و معضلات جدی دیگری را بهمراه آورده است. ۸۰ درصد از زنان ایرانی به جراحی‌های زیبایی غیرضروری روی آورده که نتیجه اش مرگ روزانه ۲ تن از آنها بوده است (کمیسون بهداشت مجلس، ۱۳۹۲) و یا ۷۱٪ درصد از آنان اولویت نخست زندگی خود را کسب ثروت و درآمد اقتصادی و به تبع آن مصرف تظاهری کالاها و تجملاتی و لوکس معرفی کرده‌اند (علیخواه، ۱۳۸۷: ۲۵۰).

حضور نوین و پررنگ زنان و دختران در جامعه و نیز آمار آنان در ورود به دانشگاه و کسب تحصیلات عالی در سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که ۵۷ درصد دختران و ۴۳ درصد پسران به دانشگاه‌های دولتی راه یافته‌اند (سایت سازمان سنجش کشور) ولی در عین حال پیشرفتی به همین تناسب در حوزه مشارکت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آنان مشاهده نگردیده است. در نگاهی دیگر حضور زنان در مشاغل مختلف و در عین حال نگاه سنتی به زن و وظایف خانه‌داری تناقض آشکاری را در نقش آنان بوجود آورده به گونه‌ای که دو سوم آنان دچار تعارض شغلی و خانوادگی‌اند. (گروسی و آدینه، ۱۳۸۹) به تبع این تعارض، آنها نه در حوزه شغلی بیرون از خانه و نه در حوزه فعالیت خانه‌داری بصورت متعادل رفتار نمی‌کنند، که با ادامه این روند هر روز بر پریشانی نقش محول آنان افزوده می‌گردد، چرا که از یک طرف جامعه سنتی ما مطالبه وظایف خانه‌داری را از آنان دارد و از سوی دیگر نقش‌های جدید برایشان تعریف شده که توقع توفیق در آن نیز از آنان می‌رود. با توجه به مطالب یاد شده به نظر می‌رسد پرداختن به این موضوع بسیار حائز اهمیت است، بالاخص در شهر اهواز که برخی آمارها نشان می‌دهد درصد بالایی از دختران دبیرستانی دچار مسائلی مانند روابط نامشروع، هستند و جامعه زنان از مسائلی مانند روسپی‌گری، فرار از خانه و خانواده، طلاق عاطفی و رسمی و اعتیاد رنج می‌برد (محمدی، ۱۳۹۵).

این پژوهش تلاش دارد تا به بررسی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی ناشی از نگرش منفی به زنان در شهر اهواز بپردازد. در این راستا از روش کیفی و شیوه‌گراند تئوری و ابزار مصاحبه عمیق جهت اطلاع از تجربه زیسته زنانه و نیز استخراج نظرات کارشناسان استفاده شده است. روشن است آگاهی از پیامدهای اجتماعی و فرهنگی نگرش منفی به زنان باعث شناخت کافی نسبت به مسأله‌ها و

آسیب‌های زنان جامعه گشته، که به تبع آن با شناخت و دانش مناسب از موضوع مطرح شده می‌توان به رفع یا تعدیل این مسائل و آسیب‌ها مبادرت ورزید.

۲- مفاهیم و ادبیات نظری

نقش‌های جنسیتی در حال بسط و توسعه هستند، زنان بیش از پیش به صورت فعال به نقش‌های حرفه‌ای روی آورده‌اند و مردان هم بیشتر از قبل به نقش‌های خانوادگی می‌پردازند و تداخل نقش شغلی و خانوادگی چه برای مردان و چه برای زنان تعارض نقش مضاعفی را بدنبال داشته است (کرینهاوس و همکاران، ۲۰۰۰). علاوه بر تداخل نقشها تغییر هویت جنسیتی هم برای زنان و هم برای مردان اتفاق افتاده است. به عبارتی با توجه به تغییر و تداخل نقش‌ها، ذائقه زنان نیز تحت تأثیر نقشهای جدید قرار گرفته و چون در برخی موارد آمادگی لازم جهت ایفاء نقش وجود نداشته باعث سردرگمی آنان شده است. در عین حال چون برخی مردان هویت جنسیتی خویش را مکانیزمی جهت سلطه مردانه می‌دانند زنان برای شکستن این هژمونی و سلطه به انکار نقشی و هویتی سنتی خود جهت رهایی از آن دست زده‌اند (تورس، ۱۳۷۸: ۱۰-۹ به نقل از شهلا اعزازی).

از جمله معضلات دیگر زنان در جامعه کنونی نگاه ابزاری به آنها است؛ این نگاه که زن برابر است با موجودی که زیبایی دارد و می‌تواند بیقراری جنسی مرد را آرام نماید. بارتکی معتقد است رسانه‌های بیشمار در طول شبانه روز شکل و ظاهر بدنی خاصی را برای زنان معرفی می‌کنند و برایشان آرایش و پوشش خاصی را پیشنهاد می‌دهند که با فرض همسان شدن با آن ظاهر تصور می‌شود به نتیجه مطلوب رسیده و در غیرانصورت مجازات و طرد می‌شوند. او معتقد است زن برای دیده شدن و رسیدن به مشاغل خوب و همسر مطلوب‌تر و تأیید اجتماعی نیاز به زیبایی دارد (Bartky: 1997: 95). کوینک و کرک ولد نیز مطرح می‌نمایند که بدن زنان برای آنان سرمایه‌ای است که باید در جامعه شاهکار و جذاب باشد که این جذابیت باعث منزلت اجتماعی آنان گردد. (۲۰۰۲: ص ۱۴)

از نظر اسکات زنان از طریق فشارهای بیرونی و درونی مانند استانداردهای زیبایی، تبلیغات، تصاویر، رسانه‌ها، نظام مردسالار، فشارهای درونی از سوی خود زنان و فن آوری پزشکی وادار به همناویی با استانداردهای زیبایی می‌شوند که به تصویری متفاوت از ظاهر خویش برسند و احساس از خودبیگانگی نسبت به خود داشته باشند. این احساس از خودبیگانگی آنان را درگیر تشویق‌هایی می‌نماید که انتظار دستکاری در بدنشان را از خود داشته باشند، (Atkinson:2002) سؤال جدی اینجاست که آیا با این فرض می‌توان به ادعای فمینیسم لیبرال که قائل به برابری کامل بین زن و مرد هست رسید؟ مگر نه این است که آنان مدعی‌اند «جوهره انسانی مشترک» و صرف‌نظر از جنسیت می‌باشد. به عبارتی مگر ادعای یکسانی اقتضاء آنان و عدم تمایز بین حوزه‌های زنانه و مردانه را ندارند؟ (مشیرزاده، ۱۳۸۲، ۶۴)

به واقع فردی که با انواع مکانیسم‌های موجود در جامعه از رسانه‌ها تا تبلیغات و ... به از خود بیگانگی و ابزار جنسی شدن دعوت می‌شود چگونه می‌تواند برابری را مطالبه نماید؟! واضح است که این‌گونه نگاه و نگرش منفی که حاصل از تفکرات سرمایه‌داری است نه تنها زن را به برابری نمی‌تواند برساند، بلکه به سوی سلطه بیش از گذشته مردان سوق می‌دهد. باید توجه نمود تا زمانی که زن به صورت ابزار جنسی مطرح گردد و نیز تشویق شود که به ابزار مناسب‌تری جهت استفاده مردان تبدیل شود، واضح است که نظام مردسالاری هژمونی و سلطه‌اش ادامه‌دار خواهد بود. مردسالاری با مؤلفه‌های استثمار زنان و کار خانگی بدون دستمزد، روابط

۴. Bartky

موجود در بازار کار، دولت، خشونت مردان علیه زنان، روابط جنسی و فرهنگ جامعه خود را نمایان می‌سازد (۲۰۰۰: ۱۹۴) (Andermahr). توجه به موارد یاد شده روشن می‌نماید که منفعَل بودن زن و نداشتن حوزه مناسب فعالیت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در سطح جامعه طبیعتاً او را به سمت استثمار و خشونت و عدم استقلال مالی می‌کشاند (دانا: ۱۳۸۳: ۲۴).

میل هشدار می‌دهد: نباید قدرت در دست مردان متمرکز شود، زیرا از یک سو قدرت مطلق داشتن، زمینه سوء استفاده‌های مردان در ستم به زنان را فراهم‌تر می‌کند و از سوی دیگر عواملی که فسادآوری قدرت را تعدیل نمایند وجود ندارد. به عبارتی: اینکه هر جمعی نیاز به سرپرست دارد مردود است و درست نیست که تصور نماییم در جمع داوطلبانه دو انسان، ضرورتاً یکی از آنها باید حاکم مطلق باشد و نادرست‌تر این است که گمان کنیم قانون باید از قبل مشخص کند که کدام یک از آنها فرودست و کدام یک فرادست باشد (میل، ۱۳۷۹: ۶۱).

اما اگر در پرداختن به کارخانه داری زنان از خود انتظار رشد نداشته باشند و از رویارویی با آزمون کار و واقعیت در دنیای خارج گریزان بوده و نیرویی خلاق نباشند بنابراین به موجوداتی طفیلی تبدیل می‌گردند. (گراگلیا، ۱۳۸۵: ص ۳۴). لذا می‌توان گفت: این نوع نگاه جدی‌ترین تخریب‌ها و مسأله‌ها را برای زنان می‌تواند به همراه بیاورد که مادری از خود بیگانه و بیگانه‌ساز را شکل می‌دهد (بستان، ۱۳۸۳، ص ۲۰۳) به عبارتی به جای آنکه مادر شدن بستری برای شکوفایی استعدادهای نهفته زنان باشد تبدیل به نگرانی و بیگانگی در آنان می‌گردد. این موقعیت متزلزل گاهی زنان را مخیر می‌کند میان یک زندگی که در آن شأنیت ندارند و یا یک زندگی فقیرانه تنها و خارج از نقش همسری، یکی را انتخاب کنند (جیمز، ۱۳۸۲: ۸۹).

اهداف تحقیق‌هدف اصلی این پژوهش، شناخت بسترها و پیامدهای شکل‌دهنده نگرش منفی به زنان در شهر اهواز است و در این راستا به تحقق اهداف فرعی زیر نظر دارد:

- ۱) کشف و فهم فرآیندهایی که موجب شکل‌گیری نگرش منفی از زنان در جریان زندگی آنها می‌شود؛
- ۲) شناخت مهمترین بنیاد از بنیادهای موجود در شکل‌گیری نگرش منفی به زنان؛
- ۳) شناخت راهبردهای کنش/کنش متقابل مربوط به تصور منفی از زنان در زندگی اجتماعی آنان؛
- ۴) شناخت پیامدهای نگرش منفی به زنان در زندگی اجتماعی آنان

روش تحقیق

پارادایم تحقیق حاضر از نوع تفسیری است. در پارادایم تفسیری نمی‌توان رابطه متغیرها را به صورت کمی بیان کرد، از اینرو رویکرد این پژوهش، کیفی است و در آن از راهبرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد استفاده شده است. نظریه داده‌بنیاد یک نظریه قائم به ذات^۵ و استقرایی است که از جمع آوری و تحلیل داده‌های پژوهش مشتق شده است (دیکسون، ۲۰۰۸: ۴۶). گلنزر و اشتروس معتقدند نظریه داده‌بنیاد یک روش استقرایی است که از داده‌هایی که به طور منظم از پژوهش بدست آمده، نظریه تولید می‌کند (گلاسر و اشتروس، ۱۹۶۷: ۳).

از آنجا که نمونه‌گیری در تحقیق کیفی، پرسش‌محور است، هدف نهایی پاسخ مفید و کافی به سؤالات پژوهش، جهت کشف رویدادی خاص می‌باشد. براین اساس از روش نمونه‌گیری نظری و هدفمند استفاده می‌شود. منطق نمونه‌گیری نظری و هدفمند این است که پژوهشگر قادر باشد مقایسه‌های معنی‌دار در رابطه با سؤالات تحقیق، تئوری و نوع تبیینی که می‌خواهد بسط دهد داشته باشد. (میسون، ۱۹۹۶: ۴۷)، بنابراین در بخش کیفی این تحقیق دو نوع نمونه‌گیری شرح داده شده به خدمت گرفته شد به

^۵-substantive theory

این صورت که با استفاده از نمونه گیری هدفمند کسانی را که بیشترین همکاری را دارند و اطلاعات بیشتری در اختیار محقق می‌گذارند مورد مصاحبه قرار می‌گیرند. به علاوه هنگام انتخاب جمعیت هدف به ویژگی های جامعه شناختی آنان نیز توجه می‌شود. نمونه گیری نظری نیز در ۳ مرحله انجام گرفت. به این صورت که ابتدا از خلال مصاحبه ها مفاهیم استخراج شدند و در مرحله بعد مقوله ها از ترکیب مفاهیم و اتصال آنها به یکدیگر استخراج شدند و در مرحله سوم مقوله های هسته و مدل پارادایمی بدست آمد. در هر مرحله از کل مفاهیم و مقوله‌های بدست آمده نمونه گیری شده است.

برای جمع آوری اطلاعات از تکنیک مصاحبه عمیق استفاده می‌شود. این مصاحبه حاصل کار محقق و مشارکت کننده است. محقق و مشارکت کننده در تجربیات متقابلاً سهیم می‌شوند. انجام آن به نحوی است که مشارکت کننده به طور طبیعی صحبت کند، فکر کند و واقعیت را سازماندهی نماید. (نیومن، ۱۹۹۹: ۳۷۲) آنچه در پژوهش‌های علوم اجتماعی شاهد هستیم غفلت از تجربه زیسته زنانه است که لایه‌های پنهان زندگی زنان را روشن می‌کند. در این مطالعه علاوه بر مصاحبه با زنان بین ۶۵-۱۶ سال از اطلاعات اساتید صاحب‌نظر نیز استفاده شده است و پژوهشگر با ورود به میدان تحقیق و انجام مصاحبه‌ها با صاحب‌نظران هم‌زمان نمونه‌گیری نظری خود را از متن مصاحبه‌ها آغاز کرده که پس از انجام ۱۵ مصاحبه برای رسیدن به اشباع نظری و به منظور افزایش تنوع و غلظت مفهومی بیشتر، نظریه تا ۲۱ مصاحبه ادامه یافت. مصاحبه‌های مورد استفاده در پژوهش حاضر دارای طول حداقل ۹۰ و حداکثر ۱۵۰ دقیقه بوده‌اند. با استفاده از تکنیک مذکور، مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفت. در این شیوه نمونه گیری، تعداد افراد مورد مصاحبه، یا به عبارت دیگر، حجم نمونه به اشباع نظری سوال‌های مورد بررسی بستگی دارد. در این تحقیق از چند تاکتیک برای رسیدن به پایایی و روایی در پژوهش کیفی استفاده شده است از جمله: درگیری طولانی مدت پژوهشگر با فضای پژوهشی و مشاهدات مداوم او در محیط پژوهش؛ کنترل بیرونی پژوهش از طریق داوری یا گزارش شخص ثالث؛ دریافت نظر شرکت کنندگان در پژوهش در باره‌ی اعتبار یافته‌ها و تفسیرها؛ و داوران بیرونی. این داور مثل حسابرس مالی است، او از بیرون فضای پژوهش آن را زیر نظر می‌گیرد و مشخص می‌کند که آیا یافته‌ها، تفاسیر و نتایج توسط داده‌ها پشتیبانی می‌شود یا خیر. در نظریه زمینه‌ای، اجرای داده‌ها به صورت سیستماتیک می‌باشد که موارد زیر را شامل می‌شود.

الف-مقایسه مستمر: مشخص ساختن شباهت‌ها، تفاوت‌ها، تنوع‌ها و الگوی موجود در داده‌ها؛

ب- کدگذاری: ۱- کدگذاری باز (استخراج مفاهیم اولیه) ۲- کدگذاری محوری (استخراج مقولات عمده) ۳- کدگذاری گزینشی (تعیین مقوله هسته‌ای)؛

ج: استفاده از یادداشت‌ها.

به منظور کشف یک مدل پارادایمی تاثیرگذار بر نگرش منفی به زنان در شهر اهواز در طی مراحل ۳ گانه کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی مصاحبه‌های انجام گرفته مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که با محور قرار دادن گزاره‌ها و جملات در کشف مفاهیم مقوله‌ها بدست آمد.

تحلیل داده‌های کیفی

ویژگی‌های شرکت کنندگان: یکی از مراحل تجزیه و تحلیل اطلاعات در رویکرد نظریه‌ی برخاسته از داده، ایجاد متغیرهایی است که تفاوت‌های مشارکت‌کنندگان در فرآیند پژوهش را مشخص می‌کند.

ترکیب تحصیلی مشارکت‌کنندگان: باتوجه به فراوانی مشاهده شده در جدول زیر ۶۶٫۶۷ درصد مشارکت‌کنندگان دارای تحصیلات

¹-Theoretical saturation

کارشناسی بوده و ۱۱،۱۱ درصد مشارکت کنندگان مورد مصاحبه دارای تحصیلات دیپلم، فوق دیپلم و کارشناسی ارشد بوده‌اند. ترکیب قومیتی مشارکت کنندگان: با توجه به فراوانی مشاهده شده، ۵۷،۱۴ درصد مشارکت کنندگان عرب و ۴۲،۸۶ درصد آن‌ها فارس بودند.

جدول ۱. ترکیب قومیتی مشارکت کنندگان

درصد فراوانی نسبی	فراوانی نسبی	فراوانی	قومیت
۵۷.۱۴	۵۷.۱۴	۱۲	عرب
۴۲.۸۶	۴۲.۸۶	۹	فارس
۱۰۰.۰۰	۱۰۰.۰۰	۲۱	Total (Valid)
-	۰.۰۰	۰	Missing
-	۱۰۰.۰۰	۲۱	Total

تجزیه و تحلیل داده‌ها

کدگذاری باز: کدگذاری باز عبارت از روند خرد کردن، مقایسه کردن، مفهوم‌پردازی و مقوله‌بندی داده‌ها بر اساس انباشت دانش محقق و خبرگان دیگر است. در این مرحله طی دو فرایند کدگذاری اولیه و تشکیل مقولات مجموعاً ۱۴۹ مفهوم از مصاحبه‌ها استخراج شده است.

یافته‌های پژوهش

متن مصاحبه‌ها در سطح کدگذاری باز، محوری و گزینشی مورد تحلیل قرار گرفته و مقوله‌های فرعی و اصلی نمایان شده و در نهایت مقوله‌های هسته استخراج گردید. جدول زیر مفاهیم مقوله‌های عمده و مقوله‌های هسته‌ای استخراج شده را به تفکیک ابعاد نگرش منفی به زنان نشان می‌دهد.

جدول ۲. مقولات اولیه و اصلی استخراج شده از کدگذاری محوری و گزینشی

ردیف	حوزه مورد بررسی	تعداد مفاهیم استخراج شده	مقوله‌های استخراج شده	مقوله هسته‌ای
۱	نگرش جامعه‌پذیری کودکان	۵۱	الگوی رفتاری تحقیر آمیز	جامعه‌پذیری جنسیتی معطوف به نگرش زنان در دوران کودکی
۲			الگوی رفتاری تبعیض جنسیتی	
۳			الگوی رفتاری تفاوت جنسیتی	
۴			تفکیک نامتعادل نقش‌ها	
۵			انتظار مردان از زنان	
۶			تقابل دنیای مردان با زنان	
۷			نگرش زنان به اجتماع	

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۴۰۱

	مشغله یابی در فضای بدون شغل			۸
	ضعف از خودد باوری			۹
	ضعف انسانیت گرایی			۱۰
	ارزشمندی زیبایی ظاهری			۱۱
انتظارات برآورده نشده زنان	شرایط اقتصادی و اجتماعی	۹۸	حوزه انتظارات اجتماعی	۱۲
	انتظار مردان از زنان			۱۳
	ارضای نیازهای زنان			۱۴
	الگوی رفتار تبعیض آمیز			۱۵
	تقابل دنیای مردان با زنان			۱۶
	ضعف از خودباوری			۱۷
	رواج فرهنگ ظاهرگرایی			۱۸
	ضعف انسانیت			۱۹
	محدودیت ساختاری			۲۰
	فرهنگ مردسالاری			۲۱
	تغییر در ارزشهای خانواده			۲۲
	نگرش نسبت به زنان			۲۳
	تفکیک نامتعادل نقش ها			۲۴
	لزوم توجه به ارزشهای نوین			۲۵
	ارزیابی ظاهرگرایانه اطرافیان			۲۶
	کم شمردن ارزش زنان			۲۷
	عدم احساس امنیت			۲۸
زیبایی ملاک ارزش	۲۹			

در مرحله کدگذاری محوری اگر محقق با رویکرد پراگماتیستی برای انجام تحقیقات آمیخته حرکت کند در حقیقت سازه‌های اصلی مدل مفهومی ایجاد می‌شود بعد از انجام عملیات کد بندی باز ۲۹ مقوله استخراج شده که در جدول فوق کدهای محوری اسناد پژوهش آمده است.

کدگذاری انتخابی به عنوان آخرین مرحله از فرآیند استراتژی نظریه‌ی برخاسته از داده‌ها با توجه به رویکرد ساختارمند اشتراوس و کوربین که اولین بار آن را در سال ۱۹۹۰ ارائه کردند، به دنبال ارتباطات بین مقولات یا کدهای محوری در بالاترین سطح انتزاع می‌باشد. در کدگذاری انتخابی، محقق در قالب چهار ابزار مشخص به تعیین ارتباط بین مقولات یا کدهای محوری می‌پردازد. این روش‌ها عبارتند از: تجزیه و تحلیل هم‌پوشانی یا نزدیکی از طریق نرم‌افزارهای تحلیل محتوا؛ روش‌های جدید آماری بر اساس

مقیاس‌های کمکی در سوالات مصاحبه؛ نظر خبرگان و داوران بیرونی؛ و تحلیل محقق بر اساس کل فرآیند پژوهش. بعد از انجام عملیات کد بندی محوری در مرحله‌ی کدگذاری انتخابی ۲ مقوله‌ی جامعه‌پذیری جنسیتی معطوف به نگرش زنان در دوران کودکی و نگرش به زنان و انتظارات برآورده نشده، استخراج شده است. همانگونه که مشخص گردید در این پژوهش مقوله‌های اصلی از ۲۹ مقوله فرعی استخراج گردیده‌اند که در ادامه هریک از مقوله‌ها مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

نگرش به زنان و انتظارات اجتماعی برآورده نشده آنان

طبیعتاً در توقع و انتظارات از افراد مؤلفه‌های نهفته‌ای وجود دارد که عدم برآورده شدن آنان در برخی از موارد منجر به تقابل و خشم و بالطبع اختلاف بین طرفین می‌شود. در رابطه با موضوع مورد بررسی ما نیز با توجه به اینکه زنان محدودیت‌های خاص خود را دارند و در فشار اجتماعی ناشی از این محدودیت‌ها بسر می‌برند، اجازه فعالیت کافی جهت تجربه و آموزش در حوزه‌های مختلف به آنها داده نشده که پیامدش نداشتن استعداد لازم جهت مواجهه با واقعیتها و حقیقت‌های اجتماعی می‌باشد. در عین حال تغییرات سریع جامعه و بستر جامعه امروزی نقش‌های متفاوتی را برای‌شان ایجاد نموده که بالطبع انتظارات نیز از آنها متفاوت شده است، به عبارتی در گذشته از زنان فقط مطالبه خانه‌داری، بچه‌داری و اموری از این دست بود، لیک اکنون در برخی از موارد از آنان انتظار دارند که علاوه بر این امور با اشتغال بیرون از خانه از لحاظ اقتصادی به خانواده کمک نمایند. این انتظارات خارج از توان و ظرفیت زنان منجر به ضعف از خودباوری و عدم اعتماد بنفس آنان گردیده است. فرشته ۲۴ ساله یکی از مشارکت‌کنندگان در رابطه با عدم اعتماد بنفس زنان اهوازی می‌گوید:

"در برخورد با خانمها جامعه ما آنچنان عواطفشان را سرکوب کرده که عدم احساس از خودباوری و امنیت تمام وجودشان را فرا گرفته، بطوریکه؛ این ضعف بر خود من چیره شده و در هیچ کاری احساس توانایی نمی‌کنم".

سارا ۲۸ ساله مطلقه در مورد انتظار مالی از زنان گفت:

"یکروز مادر شوهرم مرا صدا زد و گفت چرا کمک خرج شوهرت نمی‌شی، گفتم: ما که نیاز مالی نداریم شوهرم پزشک است و درآمدش کافی است. گفت اتفاقاً شوهرت خجالت کشیده بهت بگه سپرد من به شما بگم باید کار کنی و کمک خرج خانواده باشی".

نوشین ۳۸ ساله کارمند در مورد تعارض نقش زنان در جامعه می‌گوید:

"شوهر من به هیچ وجه کمک نمی‌کند او هر وقت از بیرون می‌آید فقط دستور می‌دهد و تأکید می‌کند کار خانه‌داری مختص به زنان است و در عین حال انتظار دارد درآمد و حقوقم را خرج زندگی کنم که اتفاقاً تمامش رو خرج می‌کنم گاهی واقعاً از کار توأم خانه و بیرون کلافه و سردرگم می‌شوم".

فاطمه ۳۳ ساله خانه‌دار در رابطه با عدم تجربه کافی در ارتباطات اجتماعی گفت: "در دوران مجردی بابام بهمون می‌گفت هر وقت مرد نامحرم اومد خانه ما حق نداری بیرون بیاد و حتی تا دبیرستان و بعد از آن دانشگاه این دستور را بایستی انجام می‌دادم ولی زمانی که دانشگاه رفتم تازه فهمیدم چقدر در ارتباط اجتماعی ضعیفم".

الهه ۴۲ ساله در رابطه با انتظارات شوهرش گفت:

"شوهرم انتظار دارد هم بیرون از خانه کار کنم و هم در خانه، تازه دوست دارد همیشه آراسته و خوشبو باشم و هر وقت او خواست نیز تمکین نمایم، قضاوت کنید منی که از ۶ صبح تا ۱۲ شب درگیر کار خانه و بیرونم چطور و با چه حوصله‌ای بتوانم تمکین نمایم و همین عدم تمکین من باعث تقابل مدام ما شده".

از آنجایی که هرگونه مدل پارادایمی شامل شرایط تعامل (کنش و واکنش) و پیامد است بنابراین در این مدل مذکور سه بعد شرایط، تعاملات و پیامدها منجر به مقوله جامعه‌پذیری جنسیتی معطوف به نگرش به زنان در دوران کودکی گردید که به عنوان

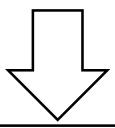
مقوله هسته‌ای انتخاب که در زیر به تشریح آن می‌پردازیم. بر اساس موارد توضیح داده شده مقوله ما جنسیت محور است؛ درک و ارزیابی مصاحبه‌شوندگان از اینکه چگونه زنان با قرار گرفتن در روابط خانوادگی خود به طور مستقیم یا غیرمستقیم تجربه کسب می‌کنند و این تجربیات چگونه منجر به نگرش منفی به آنان شده است اینگونه بود که:

با توجه به آنکه در فرهنگ ما نوعی نگاه ابزاری به زن وجود دارد و بعضاً ظاهر آنان فقط مورد توجه است و نیز در برخی ابعاد مردان بر زنان ترجیح داده می‌شوند طبیعی است که این گونه نگرش باعث ظاهر گرایی و بالطبع از خود بیگانگی زنان می‌گردد، چرا که رواج کنش‌های تحقیر آمیز همچون سرزنش آنان به خاطر نداشتن استقلال مالی و یا محدود نمودن آنان از دوران کودکی در رابطه با حضور در عرصه‌های مختلف جامعه بالطبع سبب ضعف در روابط اجتماعی زنان گردیده که پیامدش ضعف خودباوری و عدم اعتماد به نفس آنان از دوره کودکی و و بالتبع جامعه‌پذیری آنهاست.

شکل ۱: مدل پارادایمی تحقیق

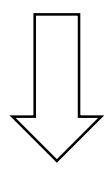
علی

الگوی رفتاری تحقیر آمیز - الگوی رفتاری تبعیض آمیز جنسیتی - الگوی رفتاری تفاوت جنسیتی



داده

تصورات منفی و کلیشه ای به زنان



تعامل ها

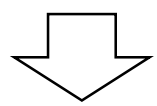
مداخله گر

زمینه

- تفکیک نامتعادل نقشها
- تقابل دنیای زنان با مردان
- خاستگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده
- راهبردهای مدیریت در خانواده
- عدم ارضای نیازهای زنان

- ۱. نگرش زنان به اجتماعی
- ۲. مشغله یابی در فضای بدون شغل
- ۳. تکیه بر الگوهای رفتار زنانه
- ۴. ظاهر گرایی
- ۵. رواج فرهنگ ظاهرگرا
- ۶. تغب د، ا، شفاء، خانواده

- ۸. فرهنگ مرد سالاری
- ۹. فرهنگ ظاهر گرایی
- ۱۰. محدودیتهای ساختاری
- ۱۱. دین به مثابه استحکام بنیان خانواده



پیامدها

- ۱. ضعف از خود باوری
- ۲. ضعف انسانیت
- ۳. ارزشمندی زیبایی ظاهری
- ۴. عدم احساس امنیت

ماهنامه علمی (مقاله علمی- پژوهشی) جامعه شناسی سیاسی آوان، سال پنجم، شماره دوازدهم، آشنید ۱۴۰۱

با توجه به مقولات عمده و توضیحات ارائه شده فوق می‌توان دو مقوله‌ی: جامعه‌پذیری جنسیتی دوران کودکی و انتظارات اجتماعی از زنان را دو مقوله‌ی هسته‌ای موثر در شکل‌گیری پیامدهای نگرش منفی به زنان در قالب یک مدل زمینه‌ای شامل شرایط فرآیند/تعامل و پیامد به شکل زیر ارائه نمود.

در یک بستر محلی که می‌توان آن را سنت نامید نوع خواسته‌های زن حاکی از قرار گرفتن در بستر مردسالاری است. در چنین بستری ارزیابی ظاهر گرایانه آشکار گشته و توجه به بدن و ظاهر مهم می‌گردد. همواره نگرش منفی به زن در این بستر تحت کنترل عوامل گوناگونی بوده است؛ ولی صرفاً بستر سنتی، نگرش منفی و پیامدهای ناشی از آن را رقم نمی‌زند چرا که بستر جهانی به بستر سنتی راه یافته و آن را دستخوش تغییر نموده است. هدف از انجام این تحقیق شناسایی پیامدهای نگرش منفی به زنان در شهرستان اهواز بود، تا با توجه به اثرهای زیانباری که کلیشه‌های جنسیتی برای زنان و مردان دارند به راه‌حل‌های مناسبی برای ایجاد نگرش نوین در این زمینه دست پیدا کرد.

آنچه مهم است وجود تفاوت در نگرش منفی به زنان و نیز کلیشه‌های جنسیتی در جوامع مختلف علی‌رغم مشترکات زیاد آنها بین استانهای مختلف کشورمان است که متأثر از ویژگی‌های فرهنگی و تاریخی هر جامعه و از همه مهمتر جامعه‌پذیری دوران کودکی است. بنابراین بر اساس مقوله‌های استخراج شده از مصاحبه، جامعه‌پذیری دوران کودکی شامل سه الگوی رفتاری تحقیرآمیز، الگوی رفتاری تفاوت جنسیتی و الگوی رفتاری تبعیض جنسیتی در خانواده است که فرزندان با این سه الگو جامعه‌پذیر می‌شوند. به این ترتیب زن در جامعه مورد مطالعه که جزئی از جامعه ایرانی محسوب می‌شود یک بستر تاریخی را داراست که در آن زن تحت اختیار مرد شمرده شده و فراهم آورنده انگاره‌ی تقابل طبیعی دنیای مردانه و زنانه از بدو تولد تا بزرگسالی می‌باشد. با در نظر گرفتن زن در بستر تاریخی دوران کودکی فرد، مسیر شرطی شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی مشارکت‌کنندگان نشان داده می‌شود. با توجه به مطالعه انجام گرفته و گفته‌های برخی از مشارکت‌کنندگان می‌توان چنین استنباط نمود که نگرش منفی به زنان و کلیشه‌های جنسیتی از دوران کودکی که زنان جامعه‌پذیری جنسیتی را فرا می‌گیرند معنا می‌یابد. منظور از جامعه‌پذیری جنسیتی این است که چگونگی دختران و پسران امتیازها و رفتارهای مناسب از نظر جنسیتی را که به نگرش جنسیتی آنان اثر می‌گذارد، فرا می‌گیرند (ویتاگر به نقل از هومن فر، ۱۳۸۲: ۹۴).

جامعه‌پذیری جنسیتی نشانگر سطح خرد روابط اجتماعی است که با درگیر شدن در آن پایه‌های تصور بدنی و هویتی فرد شکل می‌گیرد همچنین الگوهای رفتاری تحقیرآمیز یا دربردارنده تفاوت و تبعیض جنسیتی، نوعی فرایند یادگیری همراه با تقویت، تنبیه و مجازات را در برداشته که در آن مشارکت‌کننده درگیر یا منفعل نمی‌باشد.

در الگوی تحقیرآمیز لقب‌دهی به افراد به عنوان یک امر تمایزکننده افراد از یکدیگر می‌تواند در صورت منفی بودن و مجازات گونه بودن به یک خصیصه طاق‌فرسا تبدیل شود. کودکانی که در معرض چنین هویت‌هایی باشند در راهبرد کنش و واکنش خود با دیگران از روحیه ضعیف برخوردار بوده به ظاهر خود تمرکز دارند زیرا خانواده با سرکوب اعتماد به نفس و تضعیف روحیه فرد در خانواده سبب می‌گردد که کودک در دوره‌های بعدی زندگی از روحیه ضعیف برخوردار باشد.

در الگوی تفاوت جنسیتی فرد از دوران کودکی تا جوانی متناسب با فرهنگ موجود تصور خاصی از خود به دست می‌آورد. چگونگی درک زنان در مورد هویت خود بر نحوه تجربه کردن زنان از ظاهر خود در زندگی روزمره تاثیر می‌گذارد. تفاوت در یادگیری با دو ابزار تقویت و تقلید صورت می‌گیرد. تحسین ظاهر فرد در جمع برای فرد پاداش تلقی می‌شود همچنین مقایسه با اطرافیان در مورد ظاهر و بدن فرد، یک درک و تصور از بدن را در فرد ایجاد می‌کند که می‌تواند در ایجاد دل‌نگرانی از ظاهر فرد موثر باشد. تعریف

و تمجید ظاهر به عنوان یک الگوی تقویت و پاداش رفتار ایجاد کننده یک تصور بدنی خاص است، همچنین تصور ذهنی منفی از خود به نارضایتی از ظاهر، احساس جذاب نبودن و در نهایت مشغولیت فکری و اختلال عملکرد منجر می‌شود. این تصور و درک کلیشه ای از خود بر میزان اعتماد زنان و ماهیت روابط اجتماعی آنها تاثیر می‌گذارد و می‌تواند به عنوان یک راهبرد کنش / واکنش در رابطه اجتماعی خویش با دیگران تعریف شود.

الگوی تبعیض جنسیتی با نهادینه کردن نابرابری از یک سو و تداوم بخشیدن به آن در نسل های آینده از سوی دیگر می‌تواند بستر اصلی نابرابری جنسیتی شناخته شود، این الگو ایجادکننده راهبرد کنش و واکنش متقابل برای فرد در رابطه با دیگران است. درک تبعیض بین زن و مرد و تاکید بر الگوی ظاهرگرایانه برای زنان به یک ارزیابی و تصویر از بدن خود در زنان تبدیل شده و آنان را به عدم رضایت بدنی سوق می‌دهد.

از دیگر مقوله های استخراج شده در بحث انتظارات از زنان که در نتیجه تعاملات و تجارب بیشتر افراد بخصوص زنان در جامعه حاصل می‌شود، مقوله هایی است که از مصاحبه های انجام گرفته با مشارکت کنندگان استخراج شده اند. این مقوله‌ها عبارتند از کم ارزش شمردن زنان؛ ارزیابی ظاهر گرایانه اطرافیان؛ و انتظارات مردان از زنان به مثابه یک فشار.

از اتصال و ترکیب و مقایسه مقوله‌های فوق یک مقوله اصلی تحت عنوان انتظارات برآورده نشده زنان به دست آمده که خود به انتظار از زنان و نیز انتظارات برآورده نشده آنها در جامعه تاکید دارد که گویای پیدایش تضاد در دنیای زنانه مشارکت کنندگان در این مصاحبه‌ها بوده است. خانواده، رسانه‌ها و مردان در انتقال انتظارات اجتماعی از زنان تأثیر گسترده‌ای دارند. هر کدام به نحوی با انتقال پیام‌ها و ایدئولوژی‌های خود و نفوذ در بین زنان که گاهی به صورت ناخودآگاه در آنان نهادینه می‌شود منجر به ایجاد یک تصویر کلیشه‌ای از زنان می‌گردد. این تصویر می‌تواند با برجسته نمودن دنیای مردانه در کم ارزش شمردن زنان ایفای نقش کند. انتظارات از زنان به جایگاه اجتماعی آنان به عنوان یک زن ارتباط دارد که این جایگاه نمی‌تواند برای زنان اقلیت کننده باشد، بنابراین در جستجوی راهی جایگزین می‌گردد که گفته شد از زن انتظار می‌رود و ممکن است زن را به سمت توجه به ظاهر سوق دهد چرا که بستر زمینه‌ای و مداخله‌گر مهبی‌ای این جایگزین است.

بستر و زمینه همان شرایط فرهنگی حاکم است که در طی سالیان متمادی رسوب یافته است. در خانواده‌ای که فرهنگ مردسالاری حاکم است مرد به عنوان دارنده‌ی برخی از مسئولیت‌ها و توانایی‌ها تعریف شده، لذا مجالی برای تبعیض علیه زن در راستای گرایش به تصورات کلیشه‌ای در مورد زنان خواهد بود. این بستر با وجود فرهنگ مردسالاری و محدودیت‌های عرفی و قانونی و قبیله‌ای برای زنان به شکل محدودیت‌های ساختاری به استحکام این تصورات منفی کمک می‌کند. در این ساختار مرد بودن ارزش محسوب می‌شود و زنان موجوداتی تابع و مطیع در ساختار مردسالار خانواده هستند.

در هر زمینه و بستری شرایط مداخله‌گری وجود دارد که علاوه بر شرایط علی در پیدایش یک پدیده موثر واقع می‌گردد، لذا در ارتباط با تصورات کلیشه‌ای و منفی به زنان، شرایط مداخله‌گری مانند خاستگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده و تقابل دنیای زنان با مردان، تفکیک نامتعادل نقشها و عدم ارضای نیازهای زنان وجود داشته که نقش مهمی در اتخاذ راهبردهای کنش / واکنش متقابل مشارکت کنندگان داشته است.

افرادی که خاستگاه اقتصادی و اجتماعی پایینی دارند به هنگام مقوله‌بندی مصاحبه‌های آنها در الگوی رفتاری تحقیرآمیز و تبعیض جنسیتی جای گرفتند در حالی که خاستگاه اقتصادی و اجتماعی بالا به الگوی رفتاری تفاوت جنسیتی و تحسین و تشویق ظاهر در جمع اشاره داشتند. از دیگر عوامل مداخله‌گر تفکیک نامتعادل نقشها بر حسب جنسیت بین زنان و مردان بوده و به گونه‌ای است که مردان، عهده دار نقشهای ابزاری بوده و زنان نقش‌های عاطفی را برعهده داشتند.

راهبردهای اتخاذ شده در نحوه جامعه‌پذیرکردن زنان و برجسته نمودن تصورات منفی و کلیشه‌ای زنان در زندگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به این ترتیب در جامعه‌پذیری جنسیتی دوران کودکی و دوران نوجوانی فرد با اتخاذ راهبردهای کنش/واکنش خاص دست می‌زند که این فرایند در ارتباط با شکل‌گیری نگرش منفی به زنان برای فرد دارای پیامدهایی است به این صورت که با الگوی تحقیرآمیز در خانواده و راهبرد کنش و واکنش منجر به شکل‌گیری شخصیت تحقیرشده و رواج فرهنگ ظاهرگرایی و ملاک شدن زیبایی می‌گردد. این پیامد با تولید عدم رضایت از طریق ارزشمندی زیبایی ظاهر منجر به ضعف خودباوری می‌شود. همچنین در نتیجه اظهار بی‌مشغلی، زنان زمانی طولانی را به تفکر درباره ظاهر و بدن خویش و ظواهر مادی اختصاص می‌دهند که ممکن است به عدم رضایت از ظاهر و بدن خویش منتهی گردد. از دیگر راهبردهای کنش/واکنش تکیه بر الگوی رفتاری زنانه ظاهرگرایانه با دنبال کردن علایق ظاهرگرایانه مردان در زندگی روزمره است. بر حسب آنچه درباره شرایط علی، مداخله گر و راهبردهای کنش/کنش متقابل گفته شد، این پیامدها حاصل گردید: ضعف خودباوری و ضعف انسانیت، ارزشمندی زیبایی ظاهری و عدم احساس امنیت.

رواج الگوی تبعیض جنسیتی در خانواده‌ها که با تکیه بر الگوهای رفتاری ظاهرگرایانه زنانه باشد، پیامد آن بازتولید تبعیض جنسیتی در نسل‌های بعدی و ادامه یافتن چرخه‌ی نابرابری بین زن و مرد به لحاظ جایگاه اختصاص یافته برای هر یک و نگرش‌های حاکم بر هر دو جنس است. تصورات کلیشه‌ای و منفی نسبت به زنان و نیز توجه به ظاهر بدن ممکن است در نهایت منجر به مشغولیت فکری نسبت به وضعیت ظاهری گردد. این امر بر احساس زنان از خود، میزان اعتمادشان به موقعیت‌های اجتماعی و ماهیت روابط اجتماعی آنها تأثیر می‌گذارد. (کیوان آرا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳۰)

نگرانی‌ها و نارضایتی‌های ناشت گرفته به مشکلاتی مانند کاهش اعتماد به نفس، اختلالات جسمی و روانی، اختلالات تغذیه، جراحی‌های زیبایی، ضعف انسانیت، توجه به فرهنگ مصرفی، هزینه شدن پول، تغییر ذائقه فرهنگی و ارزشمندی زیبایی ظاهری، دورشدن از ارزشهای مذهبی و غافل ماندن از ابعاد معنوی و کاهش احساس امنیت و نیز سرگرم شدن به جنبه‌های ظاهری و جسمی می‌گردد. در نهایت بر حسب آنچه گفته شد می‌توان بلااستفاده ماندن بخش عظیمی از توانایی‌های فکری زنان را مهمترین پیامد حاصله برشمرد که با انتظارات ظاهرگرایانه از زنان و سطح انتظارات محدود از آنها، آنان را به سمت فرهنگ تنوع طلبی و ظاهرگرایی سوق می‌دهد. بر این اساس زنان به یک قشر مصرفی تبدیل می‌شوند که در توسعه جامعه، کارآمدی لازم را ندارند. بر اساس نتایج بدست آمده پیشنهاد می‌شود:

- ۱- از دوران کودکی و نوجوانی شأنیت و جایگاه واقعی زن به دختران و پسران آموزش داده شود؛
- ۲- با توجه به محدودیتهای زنان پیشنهاد می‌گردد فضاهای مناسب تفریحی و آموزشی جهت بانوان مهیا تا با حضور در آن ضمن آنکه آموزشهای لازمه جهت حضور فعال در عرصه‌های مختلف، اوقات فراغت مناسبی را نیز سپری نمایند؛
- ۳- خانواده‌داری و خانه‌داری به عنوان یک شغل رسمی به رسمیت شناخته شده و تسهیلات متناسب برای آن در نظر گرفته شود؛
- ۴- در تولیدات رسانه‌ای، بازنمایی موثرتری از زنان موفق و برتر با تأکید بر هویت زنانه صورت گیرد؛
- ۵- مشاغل متناسب با جنسیت زنان ایجاد و ضمن تمهید برای مشارکتشان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی، زمینه‌های قانونی و مقرراتی لازم جهت امنیت شغلی آنان ایجاد شود؛

۶- با توجه به اینکه زنان و نقشهای زنانگی آنان مکمل و آرامش بخش زندگی مردان است، از دوران کودکی به پسران با سازوکارهای مختلف از جمله آموزش رسمی و رسانه‌ای این تعلیم صورت گیرد که سعادت و خوشبختی و تکامل انسانی در حوزه‌های فردی و اجتماعی و عاطفی تنها در همراهی و همزیستی انسانی دو جنس به ویژه لحاظ شأنیت و جایگاه و حقوق زنان امکان تحقق دارد.

منابع:

- آزاد ارمکی تقی و چاووشیان، حسن (۱۳۸۱)، بدن به مثابه رسانه هویت، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره ۴.
- اعزازی شهلا، ۱۳۹۰، دگرگونی در نقش زنان، مجموعه مقالات، نشر علم.
- احمدی، حبیب، گروسی، سعیده، (۱۳۸۳)، مجله علمی و پژوهشی مطالعه زنان، شماره ۶ ص ۵-۳۰.
- ابوت پاملا، والاس کلر، (۱۳۸)، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران نشر نی.
- باب الیزابت، (۱۳۷۳)، نقش‌های زناشویی و شبکه‌های اجتماعی، تهران: چاپخش.
- پویان، حسن، (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی مدرن، تهران، نشر هرمس.
- تبریزی، محسن، سیدان، فریبا، (۱۳۸۳)، مقاله منشاء اجتماعی بیماری زنان، مجله علمی و پژوهشی زن در توسعه و سیاست، مقاله ۶، دوره ۲، شماره ۲.
- تورس، آماری لیس، (۱۳۷۸)، جنسیت و توسعه، محمدجواد یوسفیان، تهران، بانو.
- جیمز، سوزان، (۱۳۸۲)، فمینیسم، ترجمه عباس یزدانی، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دایرةالمعارف، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان قم.
- جلائی‌پور، حمیدرضا، محمدی، جمال، (۱۳۸۸)، نظریه متأخر جامعه‌شناسی، تهران، چاپ غزال.
- جرج ریتزر، (۱۳۹۲)، مبانی نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه شهناز مسی‌پرست، نشر ثالث.
- حر عاملی، محمدبن حسن و سائله الشیعه، آل‌بیت، قم، ۱۴۰۹ق.
- حسینی، احمد، (۱۳۸۰)، راز آشکار، تحلیل روانی اجتماعی زن، ص ۲۵۸.
- علیخواه، فردین، (۱۳۸۷)، پیامدهای سیاسی مصرف‌گرایی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱.
- فقیه ایمانی، فاطمه کلانتری، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، مقاله فراتحلیل پژوهش‌های انجام شده درباره (نابرابری جنسیتی)، علمی و پژوهشی زن در فرهنگ و هنر، ص ۱۴۲-۱۲۵.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸)، راه سوم، منوچهر صبوری، تهران، شیرازه.
- گراگلیا، کارولین، (۱۳۸۵)، فمینیسم در امریکا تا ۲۰۰۳، تلخیص و ترجمه و تدوین معصومه محمدی، ج ۲، دفتر نشر معارف قم.
- گروسی، سعیده، آدینه‌زاده، راحله، (۱۳۸۹)، بررسی رابطه عوامل اجتماعی با تعارض نقش‌های شغلی و خانوادگی بین زنان شاغل شهر کرمان، نشریه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، دوره ۷ شماره ۲.

- مجلسی، علامه، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲)، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، نشر شیرازه، چاپ نخست.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۴)، میزان الحکمه، نشر دارالحدیث قم، سری ۱۴ جلدی.
- محمدی، کورش، (۱۳۹۵)، همایش روی پوست شهر اهواز، کتابخانه مرکزی.
- میل، جان، استوارت، (۱۳۷۹)، انقیاد زنان، ترجمه علاءالدین طباطبایی، هرمس تهران.
- هیدنس، باری، (۱۳۸۰)، گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو، ترجمه مصطفی یوسفی، تهران، شیرازه.
- هومن فر، الهام (۱۳۸۲). تحول جامعه پذیر جنسیتی، پژوهش زنان، شماره ۷
- Atkison Michael (2002). Pret tyixink. Conformity resistance, and nesotiation in women's a tooing.
- Davidson. L.M. Demaray. M. L. molecki ch. ELLonon, Nondor. Kiamoaki, k. (2008) united stated and finish adolescent's pereptions of social support.
- Dixen, H. E (2008). "A Grounded Theory of Dynamic nature of constraints to leisure and successful coping process." A Dissertetion Requirements for the Deyree Doctor of philosophy. Supervisor: Dr. Francis A. meGuire
- Fikree, Bhattil. Domestic and health of Pakistan; women. Intygenecolod stet (1999) May: 65: ۱۹۵-۲۰۱.
- Feger. L. Battered womans yndrm testimony in canad: its devel opment and lingering issures int. joffender thy comprimioo pecc (2003).
- Glaser, B. G & A, Strauss (1967). Discovery of Grounded Theory. Strategies for qualitative Research. London: weidenfeild and nicolson.
- Mason, J. (1996). Qualitative Researching. London: Sage.
- Neuman, W.L (1999). Social Research Method. London: Allyn and Bacon.